

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

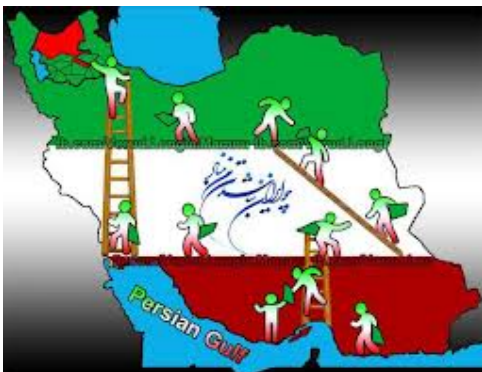
آئینه ایران

علی صدارت

۲۰ جون ۲۰۱۸



پیشگیری از حمله خارجی (قسمت دوم)



وقتی آتشی در خانه‌ای می‌افتد، آن خانواده‌ای سرنوشت بهتری را خواهد یافت که هریک از اعضای آن، فعالانه به چاره، بیندیشند و هریک به سهم خود و به نوبه خود، برای خلاصی از مصیبت، با کمترین تلفات و صدمات، به نتیجه مطلوب برسند. انفعال از هیچ یک از اعضای خانواده، به هر بهانه‌ای، پذیرفته نیست و هر یک عضو خانواده باید کاری انجام دهند. هریک به سهم و توان و استعداد خود، و هریک به نوبه خود.

آتشی که در خانه وطن ما افتاده است، هر لحظه بیشتر زبانه

می‌کشد و هیچ یک از اعضای خانواده بزرگ ما ایرانیان، از شر شراره این آتش، در امن و آسایش نیست، و هر کدام از ما به شکلی در حال سوختن هستیم. حتی ویژمخواران و رانت‌گیران و ساندیس‌نوشان بزرگ و کوچک هم از این صدمات و تلفات مستثنا نبوده و نخواهند بود. هریک روزی که این رژیم اصلاح‌ناپذیر بیشتر بر سریر قدرت بماند، هرم و حرارت این آتش، سوزان‌تر می‌شود، و عوارض جنبی و جانبی آن، جبران‌ناپذیرتر می‌شود. اگر بالاخره این واقعیت را، که علائم آن هرروزه نمایان‌تر می‌شود، ببینیم که این رژیم رفتنی است، این سؤال ممکن است مطرح شود که چه وقت؟ پس اینها کی می‌روند؟

جواب خیلی واضح و آسان است:

هر وقت که همه ما افراد خانواده ایرانی، بالاخره از انفعال خارج شویم و به فکر اطفای حریق استبداد در منزل میهن خود بگردیم!

اگر به خواننده جمله قبل، احساس بی‌حوصلگی و عصبانیت دست بدهد، که این دیگر چیست! و این دیگر چگونه راه حل است؟! و بگوید این هم که نشد!! و از خود بپرسد که چرا کسی پیدا نمی‌شود که مثلاً یک کارت برنده را روی میز

بگذارد و یک راه حلی را ارائه دهد که ما را از شر این رژیم خلاص کند؟!... این هموطن گرامی، با عدم اعتماد به نفس فردی و با عدم اعتماد به نفس ملی، منتظر است که یک عامل خارجی، عاملی خارج از من و شما و همه خود ما ایرانیان، از راه برسد و با خواندن وردی و جادویی، به خلق الساعه دموکراسی و مردمسالاری را به آبی در ایران نمایان کند!! دموکراسی از دید بعضی از این منفعلان، یک شیء است که باید به ایران بیاید و یا به ایران توسط ترمپ و سایر قدرت‌های خارجی آورده شود، و مردمسالاری یک جامه است که ایرانیان باید بپوشند و یا اصلاح‌طلبان و تحول‌طلبان و یا سایر قدرت‌های داخلی به تن ایرانیان بپوشانند!!

متأسفانه بعضی از این هموطنان روحیه شکسته (۱) مستأصل ناامید از خود، یا در چاه جمکران عریضه می‌اندازند! و یا برخی هم با همان طرز فکر، به چاه کاخ سفید نذر و نیاز می‌اندازند! این هموطنان هنوز درنیافته‌اند که مردمسالاری، یک شیء نیست که آقای جرج بوش به افغانستان و عراق وارد کند و یک دارو نیست که آقای ترمپ و نتانیاهو و آل سعود، به ایران تزریق کنند! و یک قفل نیست که کلید آقای روحانی آن را باز کند و یا یک رتق و فتق قدرت فرموده‌ای نیست که مثلاً آقای خاتمی تدارک‌تچی آن بشود.

انسان برازنده این نام، که از محنت دیگران نمی‌تواند بی‌غم باشد، از جمله دو ویژگی برجسته دارد:

۱- نسبی بودن، مطلق نپنداشتن خود و دیگران، و از همه مهم‌تر، و در یک کلام، مطلق نپنداشتن قدرت.

۲- فعال بودن، در میدان ساختن سرنوشت خود، زنده و حی و حاضر بودن، منفعل نبودن. زیرا که:

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم.....موجیم که آسودگی ما عدم ماست!

انسان برازنده این نام، که از محنت دیگران بی‌غم نیست، نسبی است. مطلق‌اندیش نیست، مطلق‌ساز و مطلق‌پرداز نیست. این مطلق‌اندیشی بود که با انفعال ما، خمینی پاریس، به خمینی قم و سپس به خمینی جماران مبدل شد. این مطلق‌اندیشی بود که با انفعال ما، خامنه‌ای روضه‌خوان، (که خود با صدائی بلند و با کلماتی شفاف و رسا در مجلس گفت: به حال آن مردمی باید گریست که من رهبرشان بشوم!!!)(۲) به مقام معظم رهبری که بر جان و مال و ناموس مردم بسط‌پد دارد مبدل شد! (و به گفته خودشان، قانون اساسی فقط کف اختیارات آقا است!!!).

عوارض مطلق‌اندیشی

هرچه میزان مطلق‌اندیشی و مطلق کردن خود در شخصی بیشتر می‌شود، تشدید چند عارضه، به همان میزان، متصور است، از جمله:

۱- هرچه میزان مطلق‌اندیشی و مطلق‌سازی و مطلق‌پردازی، در شخصی بیشتر می‌شود، به همان اندازه، میزان واقف بودن به مسئولیت خودش در به وجود آمدن وضع موجود، و میزان واقف بودن به وظیفه خودش در تغییر دادن این وضعیت و مشارکت در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، کمتر می‌گردد. در نظر وی، همه تقصیرها، کار قدرت‌هاست. کلیشه «کار انگیس‌ها است» فرافکنی تمام مسئولیت به دیگری و دیگران است.

درست است که ترمپ و نتانیاهو، حتی با شعار تکراری تعویض رژیم (Regime change) خود تزویر هواداری از مردم ایران را به کار می‌برند، ولی کافی است یک لحظه از خود بپرسیم که آیا آن‌ها در غرب، و یا چین و روسیه در شرق، واقعاً خواهان تغییر این رژیم به یک نظام دموکراتیک و یک مردمسالاری واقعی در وطن ما هستند؟ آیا یک رژیم واقعاً مردمسالار در ایران، به هیچ انیرانی اجازه به تاراج بردن منابع ملی و نیروهای محرکه میهن ما را می‌دهد؟

ولی با این همه، در هر یک از مثال‌های تجاوز خارجی به مام وطن ما که بنگرید، از ترکمنچای اول اسفند[حوت] ۱۲۰۶ به دست فتحعلی شاه تا ذلت‌بارتر از ترکمنچای ۲۳ تیر[سرطان] ۱۳۹۴ به دست خامنه‌ای، دو دسته مطلق‌اندیش، پشت به ملت و روی به قدرت کردند و این قراردادهای فاجعه‌بار را به ایران و ایرانی، تحمیل کردند. یک دسته مطلق‌اندیشان در قدرت که پایگاه مردمی نداشتند و ندارند و برای حفظ نظام استبدادی، مجبور بودند و هستند و خواهند بود که به قدرت‌های خارجی باج و خراج بدهند، مانند فتحعلی شاه و الشیخ آصف‌الدوله و میرزا ابوالحسن شیرازی، و در این زمان خامنه‌ای و ظریف و ولایتی. و دسته دوم، خود ما مردم که با انفعال خود، در اجرائی شدن خیانت‌های آنها، به سهم خود و به نوبه خود، نقش داشتیم. یادمان نرود که عده‌ای با اصیل دانستن قدرت و با پرستش قدرت، آقای ظریف را با شخصیتی چون مصدق مقایسه کردند و با اینکار خود، پشت به ملت، و روی به قدرت کردند.

از قرارداد وین اتریش (برجام) یعنی فاجعه سومین بحران کلانی که این رژیم اصلاح‌ناپذیر برای ادامه حیاتش روی دست ما مردم گذاشته است و در نتیجه آن، باز هم میزان خشونت را بالاتر برده و در نتیجه آن به حیات خود ادامه داده و خطر جنگ را بیشتر کرده، و وطن را به لبه پرتگاهی دیگر کشانده است، کمتر از سه سال می‌گذرد، و در نتیجه هنوز در ذهن‌ها تازه است. با انتقاد از خود و با درس گرفتن از گذشته است که می‌توانیم با مردمسالارانه‌تر عمل کردن در زمان حال، تدبیرهایی ببیندیشیم که بتوانیم در آینده‌ای زندگی کنیم که سرنوشت خوب و خوب‌تری در انتظار ما باشد.

آوردن مثالی از قدرت‌مداران داخل این رژیم، را اینجا لازم می‌بینم، که چگونه بعضی از ما با انفعال خود به آنها اجازه دادیم که به چه راحتی با هستی و نیستی ما بازی کنند. برای این که قدرت‌مداران نتوانند این خیانت را هم مانند سایر جنایات خود لوٹ کنند، لازم است که وجدان تاریخی ما غنا یابد و بدون آگاهی از تاریخ واقعی، و نه آنچه قدرت‌مداران به خورد ما داده‌اند، مردم‌سالاری مهیا نمی‌گردد.

آقای علی‌اکبر ولایتی، مشاور «مقام معظم رهبری» در امور بین‌الملل، در اسفند ماه[حوت] سال ۹۴ در باشگاه خبرنگاران جوان تأکید می‌کند: «برجام کار مهمی بود که حاصل بیش از ۱۲ سال تلاش جمهوری اسلامی ایران در دولت‌ها و تلاش تیمهای مختلف بود که با هدایت قاطع، و هوشمندانه رهبر معظم انقلاب پیگیری و به نتیجه رسید. مقام معظم رهبری بارها دیدگاهشان را نسبت به این موضوع بیان کردند»

ولی حالا که پایه‌های این رژیم، لرزان‌تر از پیش شده است، هرکدام از قدرت‌پرستان و زورمداران، می‌خواهند از گناهان خود تبری بجویند. به گزارش ایلنا، آقای ولایتی در ۹ خرداد[جوزا] ۱۳۹۷ گفت: «در ماجرای برجام نان و آب مردم را به برجام گره زدند و همه‌جای کشور تعطیل بود. در هیأت مذاکره‌کننده همه بار روی دوش دکتر ظریف بود و واقعاً تلاش کرد، اما نمی‌شود یک نفر متخصص همه‌چیز باشد، بلکه باید کارشناسان مختلف حضور داشته باشند و در مجلس نیز این موضوع مطالعه و بررسی شود. آیا مجلس باید چنین چیزی را که این میزان مهم است، در عرض ۲۰ دقیقه تصویب کند. مشخص است که مجلس نیز کار خود را به‌خوبی انجام نداده. برخی می‌گویند در کمیسیون‌های مجلس به‌اندازه کافی بررسی شده بود، اگر درست بررسی شده بود که ما این مصائب را امروز نداشتیم؛ این نشان می‌دهد مجلس هم کار خود را درست انجام نداد.»

ولایتی همچنین گفت: «یک اشکال دیگر برجام نداشتن متن فارسی بود که احساس حقارت به انسان دست می‌داد. حتی عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای هم با آن متن ذلت‌بار نسخه فارسی داشتند، اما درباره برجام این هم انجام نشد.»

برخی از سایر مردم هم، با نشانه گرفتن انگشت اتهام و سرزنش به دیگری و دیگران، نقش خود را فراموش می‌کنند. بعد از فروپاشی نظام شاهنشاهی و در بهار انقلاب، کارگزاران رژیم گذشته هر یک مسئولیت فساد و سرکوب را به گردن دیگری و حتی محمدرضا و رضا پهلوی می‌انداختند که آنها چنین بودند و چنان بودند. به علت فعال نماندن یک حداقل لازمی از ما مردم، و با بازسازی ساختار قدرت رژیم شاهنشاهی در ظاهری جدید، انقلاب به ضد خود مبدل شد. بدین ترتیب که انقلاب ۱۳۵۷ که نفی ولایت شاه بود، توسط ضدانقلاب نظارت فقیه و بعد ولایت فقیه و حالا ولایت مطلقه فقیه، جایگزین شد. از آن موقع دوباره کارگزاران شاهنشاه آریامهر، دوباره این امکان را یافتند که از نقش خود در سرکوب و فساد و خفقان، با افتخار یاد کنند و تقصیر ضدانقلاب را به گردن نسل انقلاب انداختند و حسرت زمان شاه را به دل بعضی انداختند. از آن ناپسندتر این که نسل بعد از انقلاب هم بعضاً از نسل انقلاب خرده گرفتند که شما بودید که انقلاب کردید و نسل خود را به دست درخیمان این رژیم یا به کشتن دادید و یا به زندانها رفتید و بقیه هم در دنیا آواره شدید! ولی نمی‌گویند که آیا نسل بعد از انقلاب با سکوت و انفعال خود، هیچ نقشی در سرنوشت بدی که همگی پیدا کردیم نداشته است؟ البته با خیزش مردمی به خصوص در جنبش خودجوشی که از پائیز ۱۳۹۶ شروع شده است، پیوسته از آن انفعال، به عنوان یک روش آزموده مردود، کمتر می‌گردد و جنبش خودجوش، هرچه فرگیرتر و هرچه فعال‌تر می‌شود.

۲- هرچه میزان مطلق کردن خود در شخصی بیشتر می‌شود، به همان اندازه، دیر یا زود، میزان انفعال آن شخص بیشتر می‌شود، زیرا که انتظار دارد با نوشتن یک مقاله و برگزاری یک کنفرانس، و یا انجام یک تظاهرات و اعتصاب، فردا این ولایت‌مداران، خودشان داوطلبانه، از اریکه قدرت پائین بیایند و ایران به ناگهان بهشت برین شود! و کسانی که هرگونه کوچکترین عملی را در مقابله و یا حتی اعتراض به قدرت، «سیاسی» می‌دانند و در نتیجه در انفعال، نظاره‌گر هرچه خانمان‌سوزتر شدن آتش استبداد و خشونت می‌مانند، تا در این آتش خود و عزیزانشان، بیشتر از این که تابه حال سوخته‌اند، بسوزند و تلف شوند.

۳- هرچه میزان مطلق کردن خود در شخصی بیشتر می‌شود، به همان اندازه، میزان اعتماد به نفس فردی و اعتماد به نفس ملی در آن شخص کمتر می‌شود (یعنی درست به عکس آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد)، به عبارتی دیگر، به همان میزان خود را ناچیز و پست می‌یابد و بدین ترتیب خود را از این که به قدرت‌ها مراجعه کند، ناگزیر می‌بیند. منظور از قدرت‌ها، قدرت داخلی (آقایان احمدی‌نژاد و یا روحانی و خاتمی و... برای اصلاحات ویا گوربچف ایرانی.... ویا کودتا...) و نیز قدرت خارجی (ترمپ و نتانیاهو و شاه عربستان و.... برای پول و اینترنت و تجهیزات، و یا در نهایت اسلحه و قشون...) است. این اشخاص اگر هم خود امکان این را نداشته باشند که به قدرت‌های خارجی و داخلی رجوع کنند (تا که از بحران‌سازان، راه حل بحران را بجویند!!) در انفعال و بی‌غمی، نظاره‌گر کسانی هستند که با بی‌آزمی و بی‌شرمی، به قدرت‌ها مراجعه می‌کنند، و درخواست هرگونه کمکی را برای رسیدن به «دموکراسی» می‌کنند.

دموکراسی و مردم‌سالاری یک فرهنگ است، یک فرهنگ ملی. ملت را من و شما و سایر ایرانیان می‌سازیم و آنچه که فرهنگ یکایک ماست، و آنچه که برآیند و جمع جبری همه ما ایرانیان است، فرهنگ ملی ما را می‌سازد. پندار قدرت‌مکان داشتن، ضد فرهنگ مردم‌سالاری که نتیجه آن به قدرت‌های داخلی و خارجی مراجعه کردن است، که مردم را سالار نمی‌کند، قدرت‌های داخلی و خارجی را سالارتر می‌کند. مراجعه به قدرت‌های داخلی و خارجی، آبی نیست که آتش استبداد و قدرت‌سالاری را خاموش می‌کند، بلکه درست به عکس، نفتی است که آتشی که به جان ایران افتاده است را پرله‌پتر می‌کند، که گفت: آب آتش را مدد شد همچو نفت! آبی که آتش استبداد را در وطن ما سرد و

خاموش خواهد کرد، فرهنگ مردمسالاری است. ولی تا در خود تغییرات لازم را به وجود نیاوریم، هیچ‌گونه تغییراتی در وضع آسفبار در میهن ما بروز نخواهد کرد. هر فردی، می‌تواند و باید پیوسته مردمسالارتر شود.

فرقی نمی‌کند که خواننده گرامی این سطور، چه کسی باشد، با تأکید تکرار می‌کنم که من شما و همه ما و هر فردی، می‌تواند و باید پیوسته مردمسالارتر شود. و بدین ترتیب است که بدیل استبداد، (و نه جایگزینی این استبداد با استبدادی از نوع دیگر) آزادی و استقلال و دموکراسی و مردمسالاری می‌گردد. با فعال و فعال‌تر و فعال‌تر و باز هم فعال‌تر شدن من و شما و همه ما مردم در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر است که مردم، سالار می‌شوند، جامعه ایران، باز و بازتر می‌شود، ایران نظامی دموکراتیک می‌یابد.

هرکه در ساختن سرنوشت ما فعال باشد، اوست که سالار است. فعلاً قدرت‌ها هستند که بر ایران، سالاراند، چراکه یک حداقل لازمی از ما مردم برای ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر برای خود، به اندازه کافی فعال نشده‌ایم و این خانه همچنان در آتش استبداد می‌سوزد و این سوختن، به وضع بد و بدتری ادامه خواهد یافت اگر که هرکدام از ما، منتظر باشیم که دیگری و دیگران برای ما کاری بکنند و ما را از هچل این مخمصه نجات دهند.

از ابتدائی‌ترین اصول و مفاهیم مردمسالاری، فعال بودن است و مشارکت در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر. ایرانیان نشان داده‌اند که وضعیت فاجعه‌آمیز امروز را نمی‌پذیرند و با فعال‌تر شدن، مایلند سرنوشت بهتری داشته باشند، و نشان داده‌اند که راه مردمسالارتر شدن را پیش گرفته‌اند. جنبش خودجوش اخیری که در واقع در ۲۱ آبان [عقرب] ۱۳۹۶، در کمال خشونت‌زدائی شروع شد، با فعال‌تر شدن هرچه بیشتر از لایه‌های مردم، در هسته‌های مردمی متنوع و متعدد، می‌رود که بیش از پیش فراگیرتر شود.

هسته‌های مردمی، به صورت خودجوش به کمک هموطنان کوردمان شتافتند و در واقع به صورت فرماندهی غیررسمی و خودانگیخته، به این رژیم فاسد و بی‌کفایت، رأی منفی دادند و عنان امور را در دست گرفتند و به خود و به دنیا گفتند که ما، چه کورد و چه غیر آن، همه توانا هستیم که با همیاری در ساختن کشورمان، فعال شویم. و در همان حال هموطنان عزیز کورد، به همراه سایر ایرانیان، به خشونت‌گستران تجزیه‌طلب رأی منفی دادند و نشان دادند که کوردها که یکی از هفت قومی هستند که ایران را ساخته است و قرن‌ها در یکپارچگی کشور تلاش کرده است، با تجزیه‌طلبان همجنس نیستند. به این ترتیب، هریک به سهم خود و به نوبه خود، از میزان خشونت در منطقه کاستند و کمک گرفتن از قدرتها را پلید اعلام کردند و به نوبه خود و به سهم خود، از حمله خارجی پیشگیری کردند.

بعد از آن فرمانده، رانندگان کامیون‌ها، به صورت خودانگیخته، در هسته‌های متعدد و متنوع، فعال شدند و با اعتصابات خود، چرخش چرخهای این اقتصاد بیمار رانت‌مدار را کند کردند و با ایستادگی و پایداری، و با فعال شدن و پیوستن تعداد بیشتر از همکارانشان، و با تشکیل هسته‌های بیشتر، عرصه را بر رژیم تنگ کرده‌اند. به طوری که به قوای سرکوب، که از کارائی آن‌ها به علت افزایش ساعات بیگاری آن‌ها در ادامه سرکوب‌ها هرچه می‌گذرد، کمتر می‌شود، وظیفه دیگری هم تحمیل شده که آن استفاده از کامیون‌های سپاه و بسیج برای حمل و نقل است.

رانندگان تاکسی، در انفعال، به تماشا منتظر نامدند و با فعال شدن در هسته‌های خواهان استقلال و آزادی و با روش‌های خشونت‌زدا، به هموطنان خود، رانندگان کامیون‌ها در اعتصابات و اعتراضات، پیوستند. این هموطنان ما، با این کار خود، به سهم خود و به نوبه خود، با مشارکت بیشتر در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، در هرچه فراگیرتر شدن جنبش خودجوش، نقش ایفاء کردند.

رانندگان اتوبوس‌ها، منفعلانه نظاره‌گر سایر اعتصابات نشستند و یا دست‌گدائی به سوی ترمپ و ناتانیاهو و آل سعود و سایر قدرت‌های خارجی دراز نکردند، این هموطنان هم برای مشارکت در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، با تشکیل هسته‌هایی فعال شدند، و اعتصابات را، هر یک از آنان به سهم خود و به نوبه خود، گسترده‌تر کردند.

هسته‌های دیگری از مردم، از محنت دیگران بی‌غم نبودند و در محل اقتدار این رژیم ضداسلامی، در «نماز جمعه» به نماد ولایت مطلقه (که با وقاحت اعلام می‌کنند بر جان و مال و ناموس ما مردم بسط ید دارد)، پشت کردند و با صدای بلند، بهترین راه حل را در حرکتی نمادین به سایر هموطنان نشان دادند و فریاد برآوردند: پشت به قدرت... روی به ملت!! و با این کار خود، مقدار دیگری از قلمرو قدرت را به تسخیر خود درآوردند. این گروه از هموطنان مبتکر و دلیر ما، به انتظار شاه‌کلید آقای روحانی، عمر بیشتری را در انفعال تباه نکردند و تصمیم گرفتند که فعال‌تر شوند و به همان میزان، مردم‌سالارتر شدند و به همان میزان، خود بدیل قدرت شدند و در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، در این که مردم‌سالاری را بدیل قدرت‌سالاری بنمایند، هرکدام به سهم خود و به نوبه خود، نقش‌آفرین گشتند. و باز به همان میزان، به من و شمای باخبر شده از آن ابتکار و خلاقیت و سایر هممیهنان، راهی برای خشونت‌زدائی و در نتیجه مردم‌سالارتر شدن، نشان دادند.

گروهی از شیرزنان شجاع ایرانی، کاملاً خودجوش و با ابتکار و خلاقیت خودانگیخته و خشونت‌زدا، به تنهایی و یا با فعال شدن در هسته‌هایی، بر بلندی ایستادند و به اعتراض حجاب اجباری از سر برداشتند. این هموطنان با این کار خود، روی به ملت کردند و پشت به قدرت کردند.

این هموطنان ما، روی به مردم کردند و پشت به قدرت داخلی کردند، و مثلاً از آقای خاتمی (که در مقام ریاست جمهوری ما مردم را لایق مردم‌سالاری ندانست (۳) و عمامه کج کرد و گفت: «مردم‌سالاری با کدام مردم!!؟»، یا یکی دیگر از نمادهای قدرت داخلی، برای اینکار خود، دستور و یا حتی اجازه نگرفتند. و نیز روی به مردم کردند و پشت به قدرت خارجی و مثلاً از آقای ترمپ کمک مالی و اینترنتی و... نگرفتند. هریک از این هموطنان در سکوت خود، فریادی بلند سر دادند و به چماق‌دارانی که می‌گفتند «یا روسری، یا توسری!» نشان دادند که از داغ و درفش آنها نمی‌ترسند و به بقیه ما اعلام کردند که سرنوشت بد و بدتری که با توسری‌خور بودن از قدرت، لاجرم نصیب هر فردی و هر ملتی خواهد شد، به مراتب ترسناک‌تر از چماق دژخیمان قدرت است. بدین ترتیب، این هممیهنان شجاع ما، از گذشته، مردم‌سالارتر شده‌اند. و این چنین شد که با این سکوتشان، طنین نه روسری و نه توسری در سایر نقاط ایران هم پژواک پیدا کرد و بیشمار خیابان‌ها، خیابان انقلاب شدند، وی‌شمار دختران، دختران خیابان انقلاب شدند. و این دختران ایران، به همان اندازه عمل خشونت‌زدای خود، به من و شمای باخبر شده از آن ابتکار و خلاقیت و سایر هممیهنان، راهی برای خشونت‌زدائی و در نتیجه مردم‌سالارتر شدن، نشان دادند.

هسته‌هایی از مردم مبتکر و خلاق، من و شما را از فعالیت‌های سایر هسته‌ها در خشونت‌زدائی و نافرمانی‌های مدنی، باخبر کردند و دیوار بلند سانسور و دیوار بلندتر خودسانسوری‌ها (خودسانسوری که از سانسور بسیار خطرناک‌تر است) را در شکستند و امکانات سیر آزاد و مستقل اندیشه و خبر را برای من و شما و سایر هموطنان فراهم آوردند. این هموطنان با ابتکار و خلاقیت، شبکه‌بندی‌های اجتماعی و سایر قلمرو رژیم در اطلاع‌رسانی در فضای مجازی را تسخیر کرده‌اند و کاربری از این رسانه‌ها را هرروزه بهتر و بهتر می‌کنند. این ایرانیان با استعداد و تیزهوش بدین ترتیب زمینه را برای هرچه فراگیرتر شدن و هرچه فعال‌تر شدن و هرچه خشونت‌زدا تر شدن جنبش خودجوش، فراهم آورده‌اند.

این هموطنان ما، نگفتند که «...بابا! از دست ما که کاری ساخته نیست...» و «انشاءالله خدا ورشان دارد...» و یا «...این آخوندها که با این چیزها نمی‌روند...» و یا «...با یک روسری برداشتن که نمی‌شود انتظار براندازی داشت...»

این هموطنان ما، با این خلاقیت و ابتکار خود در انجام فعالیتی خودانگیخته و خودجوش، نسبت به گذشته خود، مردمسالارتر شدند و به سهم خود و به نوبه خود، در مردمسالارتر شدن من و شما خواننده عزیز این سطور و همه ما نقشی ایفاء کردند و در ساختن سرنوشتی خوب و خوبتر، مبتکرانه و خلاقانه، فعال شدند. به اندازه خود، از میزان خشونت در جامعه کاستند. به وسع و توانگری خود، اسلحه را در دست سرکوبگر، بی‌اثر کردند.

هر یک از این هموطنان ما، با این فعالیت‌های خود، به سهم خود و به نوبه خود، به افکار ایران و منطقه و دنیا، نشان دادند که از جنس آقایان خاتمی و خامنه‌ای و روحانی و احمدی‌نژاد نیستند. دوباره مانند جنبش‌های خودجوش پیشین، ما مردم ایران را در دنیا، سرافراز کردند. به قدرت‌ها نشان دادند که لازم نیست برای افزایش سود شرکت‌های فرامیلتی نفتی و تسلیحاتی و... جنگ و خونریزی و خشونت را برای از قدرت انداختن این آقایان و به قول شان تعویض رژیم (Regime change) را به ایران. تحمیل کنید، ملت ایران، ملتی رشید است و ما خود می‌توانیم، در کمال خشونت‌زدائی این‌کار را انجام دهیم، و هم‌اکنون به آن مشغول هستیم.

در اینجا لازم است که به یاد خود بیاوریم که مثال‌هایی که از افرادی که فعالیت‌هایی که در فوق آوردم، افرادی هستند چون من و شما و بقیه همه ما. اینها موجودات عجیب و غریبی نیستند که از مریخ آمده باشند که وضعیت ما را بهبود ببخشند! این ایرانیان و این فعالیت‌ها مانند قطره‌های بارانی هستند که ماههای قبل از انقلاب ۱۳۵۷ را تداعی می‌کنند (۴). اگر این من و شما و بقیه ما هم کمی، فقط کمی بر احساس مسئولیت خود بیفزاییم و اندکی و فقط اندکی فعال شویم، با ابتکار و خلاقیت، از جمله می‌توانیم به دنبال راه‌هایی باشیم که این قطره‌ها را به هم متصل کنیم که آن سیل عصیان و اعتراض به خشونت و خشونت‌گستری را، به راه بیندازیم و هرکدام از ما، به سهم خود و به نوبه خود، خشونت‌زدائی را رواج دهیم و بدین ترتیب، اسلحه را در دست قدرتهای داخلی و نیز در دست قدرتهای خارجی، بی‌اثر کنیم.

امیدوارم در این چند خط، توانسته باشم اشاره‌ای کوتاه به این مهم بکنم که فقط و فقط این خود ما هستیم که می‌توانیم این سرنوشت بد را (که می‌رود که بدتر و بدتر و بازهم بدتر شود)، به سرنوشتی خوب و خوبتر مبدل سازیم. مثال‌هایی که در بالا آوردم، مباحثی فرضی و خیالی نبوده‌اند. اموری واقع شده‌اند که توسط ایرانیانی مانند من و شما خواننده این سطور انجام شده‌اند. در بعضی مثال‌های آورده شده، نتایج پندار و گفتار و کردار ما، در بدتر شدن سرنوشت ما اثر داشته است و در بسیاری دیگر، نتایج بسیار درخشانی را به همراه داشته است. سرنوشت ما، به دست خود ما ساخته می‌شود. با فعال شدن در هسته‌های حقوق‌مدار و مردمسالار (مانند مثال‌هایی که در فوق آمد و بی‌شمار مثال‌های دیگر) سرنوشتی که برای خود می‌سازیم، پیوسته خوب و خوبتر می‌شود. با منفعل ماندن، ساختن سرنوشت ما، نمی‌تواند متوقف بماند ولی چون ما خود، با بی‌عملی و لاقیدی، غایبیم، زورمداران و قدرت‌سالاران داخلی و خارجی، سرنوشت را مطابق میل خودشان و منطبق بر منافع قدرت، برای ما خواهند ساخت، و آن نمی‌تواند به جز سرنوشتی بد و بدتر و باز هم بدتر، چیز دیگری باشد.

مثال‌هایی که در فوق فقط گوشه کوچکی است از آنچه در وطن می‌گذرد. تک تک این هموطنان ما، با این کار خود، و به اندازه این کار خود، به سهم خود و به نوبه خود، در مقابل افکار ایران و منطقه و دنیا، مشروعیت را از این رژیم ستانده‌اند، و بار دیگر نشان داده‌اند که این رژیم، هیچ‌گونه خاستگاه و جایگاه و پایگاه مردمی ندارد. و در

نتیجه، به همان میزان و بر حسب استطاعت خود، نشان داده‌اند که نیاز به دل‌سوزی و لطف و کرم ترمپ و نتانیاهو و آل سعود و... نداریم، چه برسد به قشون‌کشی این زورمداران خشونت‌گستر، که به هرجائی به هر شکلی نزدیک شده‌اند، به جز خشونت و آتش و خون، نیاورده‌اند.

این هموطنان عزیز ما، برای این که خشونت‌زدائی، بدیل خشونت‌گستری شود، هرکدام به سهم و توان و استعداد خود و به نوبه خود، اثرگذار شدند و با این فعالیت خود و با اندازه همین فعالیت خود، سایر ایرانیان را نیز در همین راستا، متأثر نمودند. آیا زیاده‌گویی است اگر گفته شود که این هموطنان، به سهم خود و به نوبه خود از حمله خارجی پیشگیری کرده‌اند؟ اگر به یاد بیاوریم که انسان موجودی نسبی و فعال است، به وضوح می‌بینیم که اصلاً زیاده‌گویی نکرده‌ایم. و با این یادآوری، آیا از هرکدام از ما پذیرفته است که با انفعال و بی‌غمی، به سهم خود و به نوبه خود، با دست خویش، خود را شریک جرم خشونت‌گستران در خشونت‌گستری و سرنوشتی که پیوسته بد و بدتر شده و می‌شود کنیم؟

من و شما و هرکدام از ما، وظیفه داریم که به سهم خود و به نوبه خود، در گذار از این سرنوشت فاجعه‌آمیز، به آنچه براننده انسان است. نقشی ایفاء کنیم، حالا هرچقدر هم که آن نقش در ظاهر به نظر کوچک بیاید.

با یک حجاب اجباری برداشتن، گذار ممکن نیست. ولی با هرچه فراگیرتر شدن جنبش دختران انقلاب (که حتی بعضی از این دختران خود محجبه بودند ولی با اجباری بودن حجاب مخالف بودند و پا به پای دختران بی‌حجاب انقلابی و دست در دست آن‌ها، روی به ملت و پشت به قدرت کردند) در نه گفتن به حجاب اجباری، و با هر یک خانم دلیری که دختر خیابان انقلاب می‌شود، گذار از استبداد به مردم‌سالاری، ممکن‌تر می‌گردد.

برای برپائی و پویائی و پیشبرد مردم‌سالاری، باید هر کدام از ما مردم، در این گذار به سهم خود و به نوبه خود نقشی اجراء کنیم. تعدادی از ما مردم هم نقش بدیل سخنگویی (۵) و جنبش را ایفاء کرده‌اند. بدیل استبداد، من و شما و هرکدام از همه ما هستیم که در استقلال و آزادی، و مراجعه نکردن به قدرت‌های داخلی و خارجی، و حتی در نه گفتن به قدرت‌ها وقتی توسط آن‌ها مراجعه شده است (۶)، ایستادگی کرده‌ایم و می‌کنیم و خواهیم کرد.

اگر خواننده‌ای با تفکر به محتوای این مقاله، به این نتیجه می‌رسد که فعالیت مطلوب برای ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر و زیست در مردم‌سالاری، را به میزان مطلوب و مناسب انجام نداده است ولی باز هم در انفعال، عمر فردی و عمر ملی را به بی‌عملی یا حتی کم‌عملی تلف کند، و یا به خود بگوید که «از دست من که کاری ساخته نیست!» و یا «آخه من چکار می‌تونم انجام بدم؟» بر من معلوم می‌شود که به اندازه کافی عبارت «به سهم خود و به نوبه خود» را در این مقال به کار نبرده‌ام!

علی صدارت

خرداد [جوزا] ۱۳۹۷ برابر با جون ۲۰۱۸

پانوشت‌ها:

(۱) تحلیل روانشناختی بخشی از جامعه ایران

<https://alisedarat.com/1394/02/22/2489>

<https://alisedarat.com/1392/10/26/1626>

(۲) عواقب فاجعه‌آمیز انفعال ما مردم: نظر خود خامنه‌ای در مورد خویش و رهبری خودش

<https://www.youtube.com/watch?v=WlnJ7ijJUMQ>

ویکی‌لیکس ایرانی زنده و فعال است!!!!

این فلم در مورد رهبر شدن #خامنه ای توسط هموطن/هموطنان میهن پرست به فضای مجازی راه پیدا کرده است و بسیار گویا است.

هر ایرانی... یک خبرنگار... هر یک از هسته های مردمی..... یک رسانه....

نظر خود خامنه ای در مورد خویش و رهبری خودش:

#خامنه ای: ".....باید خون گریست بر جامعه اسلامی که احتمال [رهبر شدن] کسی مثل من در آن مطرح شود!!!!!"
پیاده شده بخشی از آن جلسه را در اینجا آورده ام:

".....خامنه ای در این جلسه می گوید: باید خون گریست بر جامعه اسلامی که احتمال [رهبر شدن] کسی مثل من در آن مطرح شود... مسأله رهبری من اشکال فنی و اساسی دارد... فارغ از این که من حقیقتاً لایق این مقام نیستم و این را بنده می دانم و شاید آقایان هم بدانند اصلاً به لحاظ فنی این قضیه (رهبر شدن من) اشکال دارد. رهبری (من)، رهبری صوری خواهد بود نه رهبری واقعی.

من نه از لحاظ قانون اساسی و نه از لحاظ شرعی برای بسیاری از آقایان حرف حجیت حرف رهبر را ندارد، این چه رهبری خواهد بود؟

قانون اساسی که می گوید مرجع، حالا یا مرجع شائی یا مرجع فعلی، آن که حالا هیچی. از لحاظ شرعی هم، حجیت قول رهبر در صورتی است که آن کسی که می خواهد به حرف او عمل کند او را فقیه و صاحب نظر در امور دین بداند، خوب الان در همین جلسه چند نفر از آقایان آمدند صحبت کردند و تصریح کردند که بنده صاحب نظر نیستم. همین آقای آذری [قمی] که اسم من را اول بار در این جلسه آوردند، بنده اگر حکم بکنم ایشان قبول خواهند کرد؟ قطعاً قبول نمی کنند...

من به هر حال مخالفم...

-اکبر هاشمی رفسنجانی: من واقعاً آقای خامنه ای را صاحب نظر جدی در مسائل فقهی می دانم امانه این که ایشان الان رفته باشد همه مسائل را استنباط کرده باشند. یعنی الان اگر یک مسأله اجتماعی برای کشور مطرح شود و ایشان بخواهد نظر فقهی پیدا بکند، با همان روش سنتی نه مشکل، با یک مقدار کار کردن و یک مقدار کمک گرفتن از کسانی که منابع [فقهی] را... چون (ایشان) وقت ممکن است نداشته باشند، کمک کنند به ایشان برای پیدا کردن مصادیق، ایشان می تواند به نظر (نظر فقهی اجتهادی) برسد... دیگر بحث هم نمی کنیم، آقایانی که با رهبری جناب آقای خامنه ای تا رفراندوم، این موقت است البته، دائمی نیست، قیام بفرمایند...."

(۳) خاتمی: دموکراسی.... با کدام مردم؟

<https://www.youtube.com/watch?v=KiygQj96DrQ>

آقای محمد خاتمی در سفری در مقام ریاست جمهوری به کرمانشاه، به وضوح می گوید: "به غیر از طریق دین، دموکراسی در این کشور برقرار نخواهد شد، و دموکراسی غیردینی علاوه بر این که مستقر نمی شود، ما نمی خواهیم، و اکثریت جامعه ما نمی خواهد..." نقل قول وی از اکثریت جامعه و این که دموکراسی غیردینی را خواهان نیستند، به وضوح بازتابی از شرکت مردم در "رای گیری" ها در نظام ولایت فقیه است. بی مناسبت نیست که آقای حسین موسوی تبریزی دبیر کل مجمع مدرسین حوزه علمیه طی یک سخنرانی در کتابخانه اقبال قم گفت: "این حکومت باید آن چنان شکر خدا کند که بی توقع ترین اپوزیسیون" را دارد. ایشان در ادامه افزود: "دیدیم که در همان زندان نامه نوشتند که مردم باید در انتخابات شرکت کنند. عده ای از ایرانیان هم که مجبور شدند و به خارج کشور رفتند هم از مردم برای شرکت در انتخابات دعوت کردند" این چهره اصلاح طلب افزود: "عقلای افرادی که به خارج از کشور رفته و مستقل

فکر می‌کنند، در زمان انتخابات نامه نوشتند که در انتخابات شرکت کنید؛ آدم ارزش این منتقدان منصف و خوب را نباید بداند؟ این نعمت بزرگی است؛ همه این عوامل باعث شد دست به دست هم دادیم و رهبری هم فرمودند اگر نظام جمهوری اسلامی را نمی‌خواهید مملکت را که می‌خواهید؛ و خلاصه جوانان ما در انتخابات اخیر ثابت کردند آزادمرد و آزاد اندیش‌اند؛ آمدند و رأی دادند و شما یقین بدانید همان روز انتخابات ملت ایران پیروز شد؛ کار به برنامه بعد آقای دکتر روحانی ندارم" فراموش نکنیم که آقای موسوی تبریزی، نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی دادستان کل دادگاه‌های انقلاب در "دوران طلایی امام"

آقای خاتمی، در همان سخنرانی، با عدم اعتماد به نفس فردی و عدم اعتماد به نفس ملی، در مورد ملت ایران و برقراری دموکراسی از نوع غربی در کشور ایران ادامه می‌دهد: "...با کدام مردم؟" برای آن عده از هموطنانی که هنوز بر اینگونه عقاید مانده‌اند و یا هنوز باور دارند این رژیم هرگونه امکانی برای اصلاحات را باقی گذاشته است، و برای کسانی که رژیم جمهوری اسلامی را خوب ولی آقای خامنه‌ای را بد می‌دانند و مثلاً دوران آقای خمینی را "دوران طلایی امام" می‌دانند.....

(۴) نظر کارتر در مورد انقلاب در ایران

<https://www.youtube.com/watch?v=srEnjZnF1p4>

«شاه توسط امریکا برکنار نشد، توسط مردم خودش برکنار شد»»

(۵) سخنگوی جنبش خودجوش، بدیل

<https://www.youtube.com/watch?v=yVPT-V6JmPA>

فایل‌های کم حجم در تلگرام برای ایران: t.me/sedaratMD/559

(۶) افشاگری در مورد مراجعه عوامل رژیم به قدرتها، در ۴۰ سال گذشته، و سرنوشت بد امروز ما که ناشی از آن بوده است

t.me/sedaratMD/570

#صدارت: مراجعه به قدرتهای خارجی، ناتوانی مراجعه کنندگان را به توانائی مبدل نمی کند بلکه آنها را بی اعتبار می کند و ناتوانتر! مراجعه کننده به قدرتها می گوید من آنم که دست‌نشانده و آلت فعل، نوکر و پست فطرت هستم!

t.me/sedaratMD/406

t.me/sedaratMD/407

t.me/sedaratMD/408

t.me/sedaratMD/409

(۷) کودتای خرداد [جوزا]

<https://alisedarat.com/1393/04/05/1857>

دلایل: باور به حقوق بشر، باور به دموکراسی، مخالفت با ولایت فقیه، مقایسه خمینی با شاه، مخالفت با طرح امریکائی گروگان‌گیری، مخالفت با دادگاههای انقلاب، مخالفت با اعدام و شکنجه و افشاگری آنها، مخالفت با «نهادهای انقلاب»، غیرقانونی دانستن شورای عالی قضائی و مجلس تقلبی مهندسی شده

(۸) تبارشناسی کودتای خرداد [جوزا]

<https://alisedarat.com/1396/03/28/3496>

(۹) بدیل سخنگوی جنبش و ویژگی‌های بدیل

<https://www.youtube.com/watch?v=FctqFhMIRLw>